



تصویر شماره ۳:
نمونه‌ای از منطقه البروج اسلامی و
یکی از برج‌های ۱۲ گانه: خورشید در
برج اسد، موزه برگامونیرلین، آلمان

خورشید

نقش مایه‌های هنری در گذر زمان



سعیده تلالا

دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر

چکیده

مهم‌ترین شاخصه هنر ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، رابطه‌ای است که بین هنر و ادب برآمده از مذهب وجود دارد. این موضوع در ایران سابقه تمدنی و فرهنگی طولانی دارد. در این میان، نقش خورشید - که نمونه‌های آن بر روی آثار هنری به وفور یافت می‌شود - ما را متوجه اهمیت و اعتبار این نقش می‌کند. در ایران باستان نیز این نقش جایگاه ویژه‌ای داشته است؛ چنانچه از آغاز به صورت ایزدی نیرومند مورد ستایش قرار گرفت و پس از زرتشت نیز خود آفریده‌ای شد در میان هزاران آفریده و مخلوق. در دوران اسلامی نیز نقش خورشید اهمیت خود را از دست نداد و جایگاهی نو در فرهنگ و هنر اسلامی یافت.

کلیدواژه‌ها: نقش، نماد، خورشید، ایران باستان، ایران اسلامی

لیکن نماد با چیزی که به آن اشاره می‌کند بیشتر رابطه‌ای قراردادی یا عرضی دارد» (استیور^۲، ۱۹۹۶: ۷۷).

«پس نماد تجلی یا واسطه امری معنوی محسوب می‌شود و نمادپردازی و رمزپردازی جایی آغاز می‌گردد که امکانات بیان محدود و زبان عاجز باشد. بنابراین، حقایق متعالی که قابل انتقال و القا به هیچ طریق دیگری نیستند، هنگامی که با سمبل‌ها، (اگر بتوان گفت) در می‌آمیزند، تا اندازه‌ای انتقال پذیر می‌شوند» (ستاری، ۱۳۶۵: ۵۳). پژوهش‌های باستان‌شناسان بزرگ براساس مدارک و مستندات به‌دست‌آمده در کاوش‌ها و حفاری‌های علمی نشان می‌دهد که اولین تعامل و ارتباط تمدن‌های ایران نیز از گذشته‌های دور از نقوش نمادین در آثار هنری خود بهره گرفته‌اند. همچنین، در دوران حاکمیت مسلمانان در ایران از بیان نمادین در برقراری ارتباطات استفاده زیادی شده است. این موضوع در ایران که سابقه تمدنی و فرهنگی دارد، رنگ و جلای خاصی به خود گرفته است. در واقع، شمار زیادی از نمادها براساس ماهیت خود سیر تحول تاریخی را در ایران طی کردند و باقی ماندند و در دیگر دوره‌ها نفوذ کردند.

ریشه‌یابی کلمه خورشید

به خورشید در اوستا «هور خششته» و در زبان پهلوی Xarsed گفته می‌شود. این واژه در بخش‌هایی از اوستا بدون صفت خشثت آمده است. هور خشثته در اوستا از دو بخش تشکیل شده است: یکی به معنای آفتاب و

چارچوب نظری مقاله

در این پژوهش با استفاده از روش کتابخانه‌ای و همچنین نمونه‌های موزه‌ای و مطالعه تطبیقی، براساس نمونه آثار هنری در برهه‌های زمانی مختلف ایران پیش و پس از اسلام، روند شکل‌گیری و تحول این نشانه بررسی شده است. هدف از آن، بیان تأثیرپذیری و شباهت‌ها و تفاوت‌های تصویری و جایگاه معنوی این نقش طی ادوار مختلف تاریخی در ایران است که به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی و مقایسه شده است.

نمادشناسی نقش خورشید

«واژه پارسی نماد به معنای نماینده، سمبل و نمود و نماد و نماینده است» (فرهنگ معین، ۱۳۴۵). این واژه نمود، نماینده و ظاهرکننده معنا شده است (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳). «نماد عبارت از هر چیزی است که با آن بتوان چیزی را به‌طور معنی‌دار معرفی کرد» (رابرتسون ۱۳۷۱: ۸۰). اصولاً بسیاری در این نکته اتفاق نظر دارند که نماد به چیزی گفته می‌شود که نمی‌تواند به روشی دیگر بیان شود (گنون^۱، ۲۰۰۱، نقل از شهبازی و همکاران، ۱۳۹۱).

«یعنی مفاهیمی که با زبان مستقیم قابل بیان و درک نیستند و زبان با همه محدودیت‌هایش قادر به انتقال آن‌ها نیست، قالبی نمادین می‌گیرند تا بتوانند خود را بیان کنند. به سخنی دیگر، نماد بیان ادراکی مشهود است که باید جایگزین امری مخفی و مکتوم شود» (ستاری، ۱۳۶۵: ۵۲) «اما باید میان نشانه و نماد تمایز قائل شد. نشانه و نماد هر دو به ورای خود می‌پردازند،

دیگری صفت خشمت که به معنی فروزنده و درخشنده است که بعدها جزء این کلمه گردیده است. در پهلوی «sed» و در فارسی «نوشید» شده است. در ادبیات فارسی به واژه «خور» هم برمی‌خوریم که با واژه‌های «خود» و «هور» یکی است و مانند بسیاری از کلمات دیگر در آن h به X تغییر یافته است: بدو گفت زان سان که تابنده شید بر آید یکی پرده بینم سپید (فردوسی)

در زبان سانسکریت، بنا به قاعده‌ای واج h اوستایی S است؛ پس Svar به جای هور می‌باشد. SOI لاتین نیز از همین اصل است.

✿ نماد خورشید در هنر ایران باستان

«مهم‌ترین شاخصه هنر ایران، چه پیش از اسلام و چه پس از آن، رابطه‌ای است که بین هنر و ادب برآمده از مذهب وجود دارد» (خزایی ۱۳۸۱: ۳). «در ابتدای شکل‌گیری تمدن ایران و در دوره‌ای که کشاورزی اصل زندگی مردم را تشکیل می‌داد، بسیاری از نقوش مظاهری از طبیعت همچون مار، انسان، ماهی، پرنده، بزکوهی و خورشید بودند» (ملکزاده ۱۳۶۳: ۲۲). در این میان، نقش‌مایه خورشید کم‌وبیش در تمام مراکز تمدنی ایران باستان حضور داشته است. با توجه به اینکه نقش‌مایه خورشید به تعدد در آثار هنری و کاربردی ایران باستان وجود داشته، می‌توان به این نتیجه رسید که ظهور این نقش‌مایه تا حدودی دارای جنبه آیینی بوده و در تمامی فلات ایران بر روی انواع آثار هنری، کاربردی و معماری قابل مشاهده است.

بدین ترتیب، می‌توان تکرار یک نقش‌مایه خاص از خورشید را در چند حوزه تمدنی حاکی از روابط تجاری و فرهنگی میان آن‌ها دانست. از زمانی که بشر دریافت که نور و حرارت خورشید سبب باروری زمین و باعث نابودی دیوها و پلیدی‌ها می‌شود، خورشید مظهر گرما و نور و خشکی و تابستان بود. از گل‌ها و گیاهان نیلوفر آبی (لوتوس) و گل آفتاب‌گردان، و از درختان، نخل و سرو و کاج نمادهای خورشیدند و از عناصر آتش و از رنگ‌ها سرخ و زرد و از فلزات طلا منسوب به خورشید هستند. شکل هندسی مربوط به خورشید دایره است. سنت پرستش مهر به دوره‌های بسیار کهن برمی‌گردد. با توجه به نقشی که خورشید در زندگی بشر چه اقوام

تمدن و چه اقوام بدوی از روزگاران کهن دارا بوده، این عنصر مفید مورد ستایش و بزرگداشت همه این اقوام قرار گرفته است. (تصویر شماره یک)

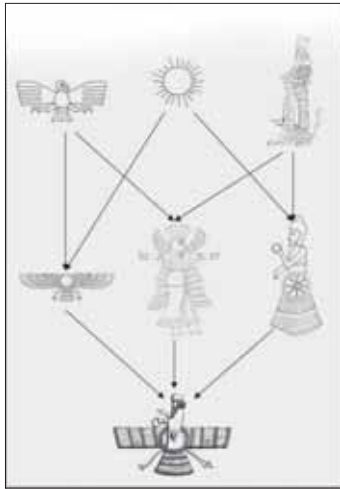
نقش خورشید که نمونه‌های آن روی آثار هنری به وفور یافت می‌شود، ما را متوجه اهمیت و اعتبار این نقش می‌کند. روزگاری نه‌تنها در ایران بلکه در جهان، خورشید به عنوان خدای بلندمرتبه و خدای روشنی و همه‌نگر و منبع حاصلخیزی و حیات، مورد پرستش بوده است. همچنین به سبب طلوع و غروب خود نماد مرگ و رستاخیز به‌شمار می‌آمده است. در اواخر هزاره دوم و پیشتر در هزاره اول قبل از میلاد، دیدگاه‌ها به‌گونه‌ای اسطوره‌ای است. خدایان از آسمان‌ها در قالب عناصر و موجودات در طبیعت پایین آمده‌اند و در شکل‌گیری اسطوره و افسانه نقش دارند (کارنوی ۳، ۱۳۸۳). دیدگاه اسطوره‌ای حاکم بر این دوران گزینش عناصر تصویری را تغییر می‌دهد و ما جایگزینی نقش‌مایه‌های دیگر برای بیان نمادین از مفاهیم خورشید را شاهدیم. (تصویر شماره ۲)

گوی بال‌دار در تصویر شماره ۲ «در ایران باستان نشان سلطنتی شاه یا فرشاهی است و دایره که یک نماد جهانی و به معنای خورشید است بالی برای خود گسترده است که نشان‌دهنده سفر خستگی ناپذیر خورشید در افلاک است و تشعشعات نور تمثیلی از فرشاهی است» (هینلز، ۱۳۶۸).

اغلب نشانه‌ها، از جمله خورشید و فرم دایره‌وار آن، به عنوان نشانه‌های سنتی در متن روایات داستانی در قالب نقش حضور می‌یابند و انسان خورشید را با شعاع‌های تابش آن شبیه به گل می‌داند. (این موضوع از هزاره‌های قبل نیز در نقوش سفالینه‌ها دیده شده بود).

از طرفی، معنای نمادین گل و خورشید را می‌توان در داستان‌هایی یافت که در آن‌ها شکفتگی گل را بسیار شبیه به طلوع خورشید می‌دانند؛ خورشیدی که با طلوعش به تمام هستی جانی تازه می‌بخشد و این ویژگی باعث می‌شود که خورشید جایگاهی اعتقادی پیدا کند.

نیمه دوم قرن اول پیش از میلاد را زمان ظهور زرتشت پیامبر بزرگ ایران دانسته‌اند. با ظهور او در آسیای میانه، اسطوره‌های جدید با فضای جدیدی وارد دیدگاه‌های فکری انسان می‌شوند. در این بین، برای طرح برخی



تصویر شماره ۲:
نمودار روند دگرگونی و تکامل
نشان گوی بال دار



تصویر شماره یک:
خورشید خانم یک نقش باستانی
است که در روی بعضی آثار
به جامانده از پیش از میلاد نیز
مشاهده می شود. در سرسجاقی از
لرستان مربوط به قرن ۸ ق. م این
نقش به چشم می خورد

است که در صدر همین سوره بدان سوگند نیز یاد شده است. هنرمندان مسلمان در آثارشان به ایجاد نور و آنچه نور منعکس می کند، توجه ویژه‌ای داشته‌اند و به همین دلیل، هنرهای آتشی‌ن که عبارت از مینا و سرامیک و کاشی‌سازی و از این قبیل هستند، در هنر اسلامی و در همه جای دنیای اسلام رواج داشته است.

✿ وجه تسمیه شمسه

در هنر اسلامی، شمسه یعنی آفتاب و هر تصویر مدور و منقش که به شکل خورشید باشد. «قرص منقش و زراندودی که در مساجد و بالای عمارات و کنگره‌ها و جز آن نصب کنند؛ شاید آینه یا قطعاتی از آنکه پشت شعله چراغ می‌نهادند تا نور را مضاعف کند» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۷۳، مسلسل: ۱۷، ۵۰). شمسه از نقوش بسیار دیرینه ایرانی است و ریشه عمیقی در تاریخ نقش و طرح ایرانی دارد.

«شکل کلی شمسه دایره‌گونه و گرد است و زاویه دیداری مبهم و چند جانبه دارد. می‌توان گفت که شمسه کهکشانی و آسمان است که هم از زاویه بالا و هم از زاویه پایین دیده می‌شود. گل‌ها و غنچه‌ها همانند ستارگانی درخشان و نورانی نشانی از ملکوت در عالم ملک هستند. قاب کلی شمسه خورشید را تداعی می‌کند و با شرفه‌هایی که در اطراف آن تعبیه می‌شود، نورافشانی خاصی دارد. در تعریف دیگر از

از این اسطوره‌ها از نمادهایی چون خورشید یا دایره به عنوان نشانه‌های سنتی استفاده می‌شده است. البته در این سال‌ها اوج هنر در منطقه، مربوط به ایران است. پس از آن در حدود ۳۳۰ سال پیش از میلاد با حمله اسکندر و ورود یونانیان، دوره‌های التقاط هنری را شاهدیم که در این بحث نمی‌گنجد.

✿ نماد خورشید در هنر ایران اسلامی

زبان هنر اسلام، نمادین و رمزگونه است و این رموز و نمادها حاصل معنای درونی و ذاتی این هنر بوده و تنها راه بررسی معنای هنر اسلام و آثار هنری آن بررسی نمادها و سمبل‌هاست. در واقع، می‌توان گفت زبان نمادین، زبانی است که هنر در تمدن‌های دینی برمی‌گزیند و مفاهیم درونی خود را در قالب آن بیان می‌کند. در هنر اسلامی نمادها منشأ الهی دارند. به‌طور کلی دو دیدگاه در باب نمادگرایی وجود دارد: یکی از این دیدگاه‌ها قائل به قراردادی بودن نمادها و سمبل‌هاست و دیگری بر الهی بودن آن‌ها تأکید دارد.

در دنیای اسلام نور اسمی است از اسماء الهی به حکم «الله نور السموات و الارض»، و عبارت از تجلی حق است به اسم الظاهر که مواد وجود عالم ظاهر است در لباس جمیع صور اکوانیه از جسمانیات و روحانیات. در فقه اسلامی می‌بینیم که خورشید در زمره مطهرات است و حتی عنوان نودویکمین سوره قرآن کریم «شمس»

شمسه می خوانیم: شمسه ترنج مرصعی از طلا و لاجورد است که گونه بزرگ آن در پشت صفحه اول کتاب‌های مذهبی پرکار، یعنی در سرآغاز کتاب و قبل از ترصیع و سرلوحه، نقش می‌شود. این آذین به شکل دایره و یا چند ضلعی است و چون خطوط مانند شعاع‌های خورشید از اطراف آن پراکنده می‌شود، به آن شمسه می‌گویند» (مجرد تاکستانی، ۱۳۹۳: ۲۸). (تصویر شماره ۳)

«در هزاره‌های چهارم و سوم قبل از میلاد، این نقش را که مظهر روشنایی و برکت و وفور نعمت محسوب می‌شده است، به شکل‌های مختلف روی سفال‌ها و فلزات و سایر فراورده‌های هنری می‌بینیم. در آن دوران، نقش شمسه درست به صورت قرص خورشیدی و شرفه‌های اطراف آن خلاصه‌تر بوده است. در دوره هخامنشی و اشکانی نیز این نقش رواج کامل داشت و به شیوه‌ای درآمد که شمسه در یک دایره مرکزی کوچک اجرا می‌شد و در اطراف آن پرتوهای نور به شکل جالی تکرار می‌گردید. در دوره ساسانی اجرای شرفه به شکل خاصی در هنرهای ایرانی مطرح شد؛ بدین صورت که وسعت دایره مرکزی بیشتر شده و اطراف آن خطوط موازی و یا منحنی و یا نقوش مختلف به کار می‌رفت» (فرهنگ معین، ۱۳۴۵، جلد دوم: ۲۰۷۴).

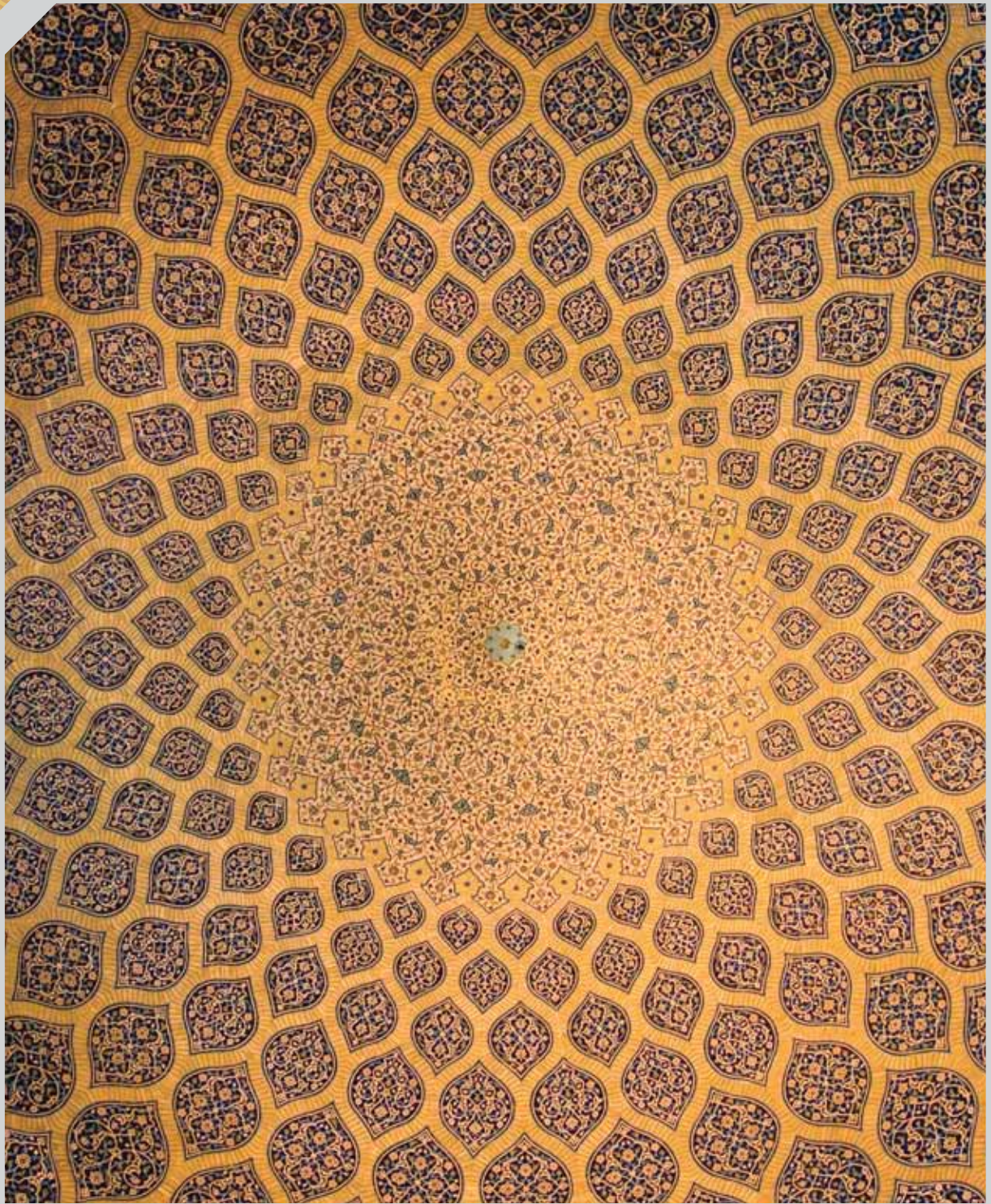
کلیه عناصر و اجزای شکلی در شمسه از مفردات تا ترکیبات، همگی نشان از عالم بی‌نشان دارند. این مقام را در گردش از وجود مقید به سوی بی‌نام و نشانی یا مقام تجرید از وجود عشقه^۵ به‌عنوان عامل محرک و اولیه یافته است و بی‌سبب نیست که نامی ندارد و هر کسی آن را به نامی می‌خواند. از همین رو، به آن نام‌هایی قراردادی برای شناسایی داده‌اند؛ نام‌هایی چون شاماش، هور، خور، خورشید، و شمسه که بیان نسبت این اشکال را با حقیقت نمی‌نماید و این اسامی تنها قراردادهایی هستند که به مرور زمان بر این شکل نهاده شده‌اند. نام‌گذاری‌ها یا براساس مشابهت شکل به نمونه‌های عینی در عالم طبیعت است و یا براساس هندسه شکل،

یا با درک معنوی از صورت ظاهر آن است. به این جهت، نام‌های متفاوتی که دلالت‌های مختلف ظاهری یا باطنی را بیان می‌کنند بر آن نهاده‌اند. این طرح‌ها نمایانگر بی‌پیرایش‌ترین ترسیمات ریاضی تجریدی هستند. فرم‌های هندسی و دایره‌هایی که در هم می‌روند و دوباره به خود باز می‌گردند، اشکالی را ایجاد می‌کنند که در نهایت، زیبایی ظاهری و معنوی را با خود همراه می‌آورند. این سیر که در حقیقت جست‌وجویی به سوی حقیقت نور است، در گردش عشقه به نمایش درآمده است. هر چه در این مرتبه ظاهر شود، محو در نور می‌شود و باطنش آشکار می‌گردد. (تصاویر شماره ۴ و ۵) به این ترتیب، «همه انوار هستی از نور مایه می‌گیرد و به نور ذاتی پاک او منتهی می‌شود» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، جلد ۱۴: ۴۷۵).

انسان با پشت سر گذاشتن تحولاتی از مرحله شکار به مرحله کشاورزی پا گذاشت. او هنر پیش‌بینی و دوراندیشی را از طبیعت آموخت و مفهوم زمان را درک نمود. به تدریج، عوامل طبیعی چون روز و شب که خارج از اراده و تسلط او بر زندگی‌اش اثر می‌گذاشتند، برای او به عنوان عواملی مرموز، جادویی و قابل تقدیس مطرح شدند.

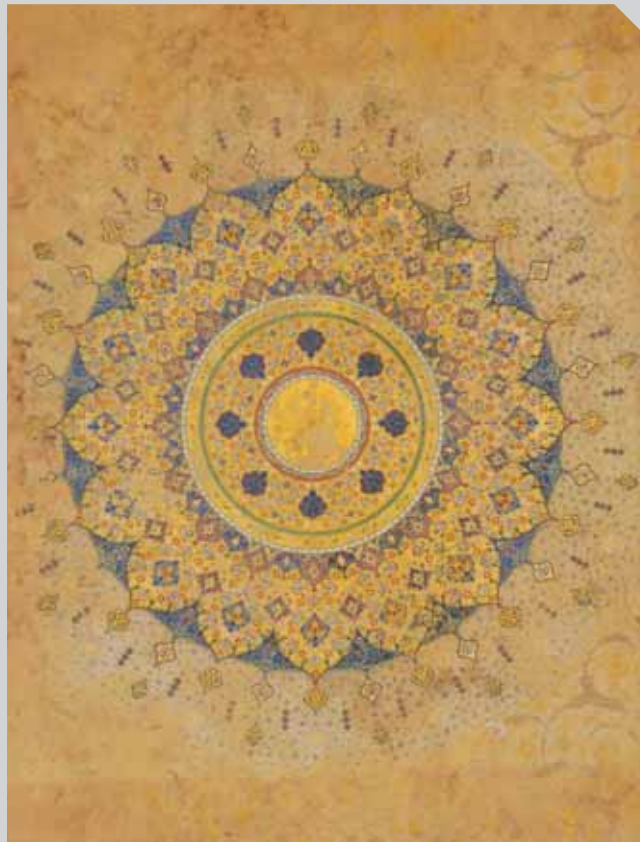
او همواره در پی بیان یافته‌ها و اعتقاداتش بود. خلاقیت موجب بیان نمادین مفاهیم می‌گردد و عرصه فرهنگ، خاکی است که نمادها در آن می‌رویند. نمادها جزئی از حیات معنوی یک قوم می‌شوند و از آن فراتر می‌روند و جهانی می‌شوند. پس یکی از راه‌های استمرار و احیای هنر یک قوم، آشنایی با مراحل تغییر دیدگاه‌های حاکم و تأثیر آن بر نحوه به کارگیری هنر است.

بیان نمادین مفاهیم در ایران سابقه فرهنگی دارد و رنگ و جلایی خاص به خود گرفته است. در این میان، نقش خورشید به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نمادها که عنصری برای پرستش و توجه بود، به نمادی اساسی در فرهنگ و هنر ایران تبدیل می‌شود. هنرمند ایرانی فرصت خلاقیت می‌یابد و برای انتقال اندیشه‌هایش



تصویر شماره ۴:
شمسه گنبد شیخ لطف‌الله اصفهان

تصویر شماره ۵:
نمونه‌ای از شاهکارهای شمسه دوره
صوفیه- هنرمند نامشخص



پی‌نوشت‌ها

۱. Guenon, Rene
۲. Stiver, Den R.
۳. Carnoy, A.J.
۴. Hinnells, John

۵. عشقه در لغت به معنای نوعی گیاه است که حالت تحرک و پیچیدگی و پیش‌روندگی دارد و از نظر معنوی و عرفانی حالت و انرژی نهفته در انسان است که می‌خواهد با حرکت خود تا انتهای عالم هستی و وجود سیر کند تا به واجب‌الوجود (آفریدگار جهان) برسد. نقش شمسه این حرکت را با تمام پیچیدگی‌هایش از عالم ماده به معنا یا بی‌نهایت و غایت هستی و بی‌نشان - که همان آفریدگار جهان است - نشان می‌دهد.

منابع

۱. خزایی، محمد. (۱۳۸۲). به اهتمام مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، اول از دوره جدید.
۳. رابرتسون، یان. (۱۳۷۱). درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان؛ مشهد: آستان قدس رضوی.
۴. ستاری، جلال. (۱۳۷۸). اسطوره و رمز، تهران: انتشارات سروش.
۵. شهبازی، مجید؛ میرزایی، قاسم و محمدی‌کیا، محمد. (۱۳۹۱). نقش عناصر طبیعت و نمادپردازی در عرفان و هنر اسلامی. نشریه تخصصی عرفان اسلامی. ۲۲۳-۲۴۲.
۶. کارنوی، آلبرت جوزف. (۱۳۸۳). اساطیر ایرانی. (ترجمه احمد طباطبایی). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. مجرد تاکستانی، اردشیر. (۱۳۹۳). شیوه تذهیب. تهران: انتشارات سروش.
۸. معین، محمد. (۱۳۴۵). فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر.
۹. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران. (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (جلد ۱۴). تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. ملک‌زاده بیانی، ملکه. (۱۳۶۳). تاریخ مهر در ایران. تهران: یزدان.
۱۱. هینلز، جان. (۱۳۶۸). شناخت اساطیر ایران، ترجمه احمد تقضلی و زاله آموزگار. تهران: انتشارات چشمه.
13. Stiver, Dan R. (1996). The Philosophy of Religious Language: Sign, Symbols and Story. Oxford: Wiley- Blackwell.

چون همیشه به هنرمندی دست می‌زند. او با نقش درگیر می‌شود و از عناصر بصری خلاصه، مثل دایره به عنوان نشانه‌ای از خورشید، استفاده می‌کند. با رشد صنعت و تمدن و شهرنشینی، پادشاهان نیز بر سر کار می‌آیند. تغییر و تحول ناشی از نظام‌های اجتماعی باعث تغییراتی در به‌کارگیری نقوش می‌شود. مفاهیم در بستر رشد اطلاعات و دانایی از جایگاه جادویی و ناشناخته خود پایین می‌آیند و در خدمت تقدس بخشی و بزرگ‌نمایی قرار می‌گیرند و نقشی چون خورشید، با جایگاه آسمانی‌اش بخشاینده قدرتی آسمانی می‌گردد. در هنر اسلامی نیز با خلق صورتهای جدید و گاه بهره‌گیری از تصاویر و فرم‌های هنری گذشته همچون ایران باستان و معنابخشی دوباره به آن‌ها، به پیریزی فرهنگی بس غنی و شکوفا در تمدن اسلامی پرداخته می‌شود اما، دیگر خورشید به‌عنوان معبود مورد ستایش و پرستش نیست و حتی جایگاه اسطوره‌ای هم ندارد. خورشید در فقه اسلامی در زمره مطهرات است و در کتاب مقدس قرآن، بارها به آن سوگند یاد شده است. در واقع، شمار زیادی از نمادها، مانند خورشید، براساس ماهیت خود سیر تحول تاریخی را در ایران طی کردند و باقی ماندند و در دیگر دوره‌ها نفوذ کردند و در هر دوره جایگاهی خاص یافتند.